

ورود زنان عالم و سخنور به دربار حکومت‌های ترک و مغول (مہستی گنجوی، بی بی منجمه، فاطمه خراسانی)

جواد عباسی^۱

بشری دلریش^۲

حمیده دانشجو^۳

چکیده

یکی از عرصه‌های پیوند زنان با سیاست و حکومت در تاریخ ایران، رابطه زنان عالم و سخنور با سلاطین و دربارها بوده است. در طول تاریخ، دربارها و سلاطین، حامیان اصلی سخنوران و دانشمندان بوده‌اند و اغلب زنانی هم که در این عرصه‌ها فعال بودند، می‌توانستند راهی برای ارتباط با دستگاه سیاسی بیابند. این پیوند سیاست با علم و ادب در عصر حکومت‌های ترک و مغول در ایران، در بانوانی همچون مہستی گنجوی، بی بی منجمه، فاطمه خراسانی بسیار شاخص است. مہستی گنجوی از زنان شاعره عصر سلجوقی است که به خاطر استعداد سرشارش، توانست به دربار راه یابد. بی بی منجمه یکی از چهره‌های درخشان عصر خوارزمشاهی است که به واسطه مهارتش در علم نجوم و پیش‌بینی‌های قابل قبولی که از طریق این علم، به ویژه در جنگ‌ها انجام داد، بسیار مورد احترام بوده است. فاطمه خراسانی، بانوی ایرانی تباری بود که توانست طی دوران سلطنت توراکینا خاتون، همسر اوگتای قاآن به دربار امپراطوری مغول وارد و صاحب نفوذ شود تا جایی که وی، تمامی تلاش خود را به کار گرفت تا با یاری رساندن به ایرانیان، از قدرت مغولان و مسیحیان تحت حمایت آنان در دستگاه حکومتی بکاهد.

بر این اساس در پژوهش حاضر، ضمن این‌که به معرفی مہستی گنجوی، بی بی منجمه و فاطمه خراسانی پرداخته شده است، تلاش شده تا با استفاده از منابع تاریخی موجود، همچنین نحوه راه‌یابی این بانوان به دربار و گاه نیز ارتباطشان با عرصه حکومت و سیاست مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: زنان عالم و سخنور، مہستی گنجوی، بی بی منجمه، فاطمه خراسانی، دربار، حکومت-های ترک و مغول.

^۱ - دانشیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ - استادیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ، دانشگاه اراک

^۳ - کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول):

مقدمه

از آنجا که زنان نیمی از پیکره جامعه بشری را تشکیل می‌دهند، بنابراین نمی‌توان حضور آنان را در جامعه و عرصه‌های مختلف نادیده پنداشت. حضور زنان در عرصه اجتماع به مقتضیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن جامعه بستگی دارد. در جوامع ایلی، زن نقش مؤثری در امر تولید بر عهده دارد و همکار خوبی برای مرد محسوب می‌شود. بدین دلیل زنان در این جوامع از پایگاه اجتماعی برتر و آزادی عمل بیشتری نسبت به زنان جوامع دیگر برخوردار هستند. در بین اقوام ترک و مغول نیز، بنا به رسم جامعه ایلی، زن دوشادوش مرد و برابر با او در فعالیت‌های روزمره شرکت داشت و به طور کل، در گرداندن چرخ‌های اقتصادی مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کرد و به همین دلیل عنصری مهم محسوب می‌شد. پس از تشکیل حکومت‌های ترک و مغول در ایران، زن به ایفای نقش پراهمیت خود ادامه داد. به طوری که علاوه بر حضور فعال خاتون‌ها و ملکه‌های درباری در عرصه سیاست و اجتماع، همچنین زنانی از طبقه دوم هم توانستند با تبحریافتن در زمینه‌های علمی و ادبی در دربار حضور یابند و حتی گاه در امور سیاسی و حکومتی نیز اعمال نفوذ نمایند. بر همین اساس نگارنده از میان دوره‌های مختلف تاریخ ایران اسلامی، دو دوره حکومت ترکان و مغولان در ایران را - با توجه به آزادی‌های نسبی که برای حضور مستقیم زنان در عرصه‌های مختلف فراهم شد - مورد توجه قرار داده و به معرفی سه نفر از زنان عالم و ادیب این دوره‌ها پرداخته است.

چنان‌که در عصر سلجوقیان (۵۹۰ - ۴۴۷ق) می‌توان از زن شاعره‌ای به نام مهستی گنجوی نام برد که پس از ورود به دربار سلطان سنجر سلجوقی (۵۵۲ - ۵۱۱ق) توانست، انیس و مصاحب سلطان شود و حتی از دبیران زمان خویش گردد. مهستی، همچنین نسبت به مسائل سیاسی بی‌تفاوت نبود و نسبت به نارسایی‌های زمانه‌اش و ظلم و ستم‌های موجود، رویکرد انتقادی داشت.

در عصر خوارزمشاهیان (۶۲۸ - ۴۳۲ق) نیز زنی به نام بی‌بی منجمه، دختر کمال‌الدین سمنانی که در دانش اخترشناسی و طالع‌بینی از زبندگان عصر خویش بود، توانست به دربار سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه (۶۲۸ - ۶۱۷ق) وارد شود و از منجمان مورد اعتماد او گردد. بی‌بی، سپس به دعوت علاءالدین کی‌قباد (۶۳۴ - ۶۱۷ق) از دودمان سلجوقیان روم که از دوست‌داران دانش او بود، پاسخ مثبت داد و پس از ورود به دربار، توانست ریاست بخش نجوم را برای همسرش بگیرد و خود در کنار او به خدمات علمی سرگرم شود.

فاطمه خراسانی نیز از بانوانی بود که تواس با نفوذ در دربار مغول و ایجاد اختلال در عملیات مردم‌ستیز آنان گام‌هایی چند به سود هموطنانش بردارد. فاطمه که در بحرانی‌ترین زمان‌ها به سراپرده توراکینا خاتون، همسر اوگتای قاآن (۶۳۹ - ۶۲۶ق) راه یافته بود، توانست با ظرافت‌های فکری و هوشیاری خاصی که داشت، چنان در او نفوذ کند که خیلی زود یکی از محرمان خاص او شود؛ تا

جایی که نایب‌السلطنه به او سمت وزارت (حاجبه) داد. در این میان فاطمه نیز از قدرت و نفوذ خویش توانست، برای رتق و فتق امور سود جوید تا جایی که حتی برخی از بزرگان خراسان و سادات مشهد برای پیشبرد کارهای‌شان به او متوسل شوند.

هرچند در عصر ترکان و مغولان می‌توان از زنان عالم و ادیب دیگری از جمله حره ختلی، دلشاد خاتون، پادشاه خاتون، تقیه اصفهانی، جویریہ خاتون، زینب بنت شعری، و غیره نام برد، اما این بانوان یا از ملکه‌های و زنان درباری بودند که از همان ابتدا در حکومت حضور داشتند و یا این که هرچند در عصر خویش در علم و ادب سرآمد بودند، اما به دربار و امور سیاسی ورود پیدا نکردند. در واقع علت پرداختن به زنانی مانند مهستی گنجوی بی‌بی منجمه و فاطمه خراسانی در پژوهش حاضر، به خاطر تبحر آنان در زمینه‌های علمی و ادبی بوده که اگر چه آنان از زنان طبقه دوم جامعه محسوب می‌شدند، اما به واسطه این لیاقت و کاردانی خویش، زمینه نفوذ و قدرت‌شان در دربار و عرصه سیاست و حکومت نیز فراهم شد. در واقع باید گفت این بانوان نسبت به زنان دیگر هم‌عصر خویش، توانستند به نوعی پیوند علم و ادب با سیاست و حکومت را برقرار کنند.

اگرچه در برخی از تحقیقات مانند «مهستی گنجوی: اندیشه‌های اجتماعی» نوشته «مهدی رهبری» و «زن در دوره خوارزمشاهیان» نوشته «زهره معماریانی» و نیز «سرگذشت فاطمه خاتون» از «بهمن شهریاری» به معرفی مهستی گنجوی، بی‌بی منجمه و فاطمه خاتون پرداخته شده است، اما در نوشتار حاضر ضمن استفاده از این پژوهش‌ها، تلاش شده تا با گردآوری آگاهی‌های تاریخی موجود در منابع و پژوهش‌ها و با استفاده از رویکرد تاریخی و روش توصیفی - تحلیلی، علاوه بر معرفی این بانوان، همچنین نحوه راه‌یابی آنان به دربار و نیز ارتباط‌شان با عرصه حکومت و سیاست مورد بررسی قرار گیرد.

۱ - مهستی گنجوی؛ شاعره عصر سلجوقی

مهستی گنجوی از زنان شاعره، سخنور و نامدار درباری عصر سنجر سلجوقی (۵۵۲ - ۵۱۱ق) است، که اغلب زندگی‌اش با افسانه درآمیخته و هر کس که از وی یاد کرده، بر افسانه‌ها دامن زده است. هرچند به نظر می‌رسد در منابع کهن، زمان مشخص و دقیقی از ولادت و مرگ مهستی به دست داده نشده است، با این همه برخی از معاصرین با توجه به برخی شواهد،^۱ ولادت وی را ۴۹۰ق و مرگش را ۵۷۷ق ذکر کرده‌اند (مشیر سلیمی، ۱۳۳۵: ۲/۲۵۶؛ نظمی تبریزی، ۱۳۶۲: ۴۱۵).

^۱ - به طور مثال نظمی تبریزی در کتاب دویست سخنور در بیتی که سروده با استفاده از شمارش ابجد «مهستی گل

بود» را سال مرگ مهستی اعلام کرده که برابر با ۵۷۷ق است و می‌گوید:

«سال فوتش جستم از راه جمل (مهستی گل بود) شد تاریخ او»

در توضیح نام مهستی و چگونگی تلفظ آن نقل‌های متفاوتی شده است؛ اعتمادالسلطنه در خیرات‌الحسان، مهستی را مرکب از مه (بزرگ، بزرگ‌تر) و هست (فعل) یعنی؛ بزرگ هستی و بزرگی می‌داند و در توضیح آن می‌گوید: روزی مهستی به سلطان سنجر عرض کرد من از کنیزان (که هستم) یعنی کمتر و کوچک‌ترم. سلطان گفت: (مه هستی) یعنی بزرگ‌تر هستی. او این کلمه را با اندک تخفیفی به شرف گفته سلطان، تخلص خود قرار داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۷ق: ۱۰۳/۳). با وجود اختلاف در مورد زادگاه وی، بیشتر تذکره‌نویسان محل ولادت وی را گنجه معرفی کرده‌اند (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۳۵۹؛ هدایت، ۱۳۴۰: ۱۳۳۴).

تذکره‌های تاریخی اغلب مهستی را معاصر سلطان سنجر سلجوقی دانسته‌اند (دولت‌شاه سمرقندی، بی‌تا: ۷۴؛ صفی، ۱۳۳۶: ۲۴۶). هرچند که کتاب تاریخ‌گزیده (تألیف: ۷۳۰ق) به عنوان یک منبع قدیمی که از زمان حیات مهستی خبر داده او را معاصر سلطان محمود غزنوی (۴۴۱ - ۳۸۸ق) می‌داند. در این کتاب ذیل (ابن خطیب گنجه) که شوهر مهستی است، آمده: «ابن خطیب گنجه: تاج‌الدین احمد، معاصر سلطان محمود غزنوی بوده، اشعار خوب دارد. به ویژه مناظرات او با منکوحه‌اش مهستی شیرین باشد». (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۱۸). احتمال دارد اشتباه این کتاب در هم‌زمان قلمداد کردن مهستی با سلطان محمود غزنوی، به خاطر این باشد که مهستی اهل گنجه بود و حکومت آنجا با سلطان محمود (۵۲۵ - ۵۱۱ق)، برادرزاده سلطان سنجر بود و مهستی نیز در ابتدا در دربار سلطان محمود رفت و آمد داشت و سپس به دربار سلطان سنجر راه یافته است. این اشتباه ناشی از تطابق نام سلطان محمود سلجوقی با نام سلطان محمود غزنوی است (کشاورز صدر، بی‌تا: ۲۴۵).

به نظر می‌رسد مهستی از زنان زیباروی، بدیهه‌گوی و شاعره پرآوازه زمان خود بود و به خاطر طبع بلند و استعداد سرشاری که داشت، توانست به دربار ادب‌پرور و شعردوست سنجر سلجوقی راه پیدا کند و انیس و مصاحب سلطان گردد. ضمن اینکه اغلب او را در کنار شاعران بزرگ آن زمان مانند رشید و طواط انوری و ادیب صابر قرار می‌دهند (رجبی، ۱۳۷۴: ۲۳۱).

نقل است شبی مهستی در مجلس سلطان سنجر بود، چون بیرون آمد این رباعی را بالبدایه نظم کرد و به عرض رسانید:

«شاه‌ها فلکت اسب سعادت زین کرد
وز جمله خسروان، تو را تحسین کرد
تا در حرکت سمنند زرین نعلت
بر گل ننه‌ند پای زمین سیمین کرد
سلطان را این رباعی در محل قبول و ملایم طبع افتاد و بعد از آن مهستی مقرب حضرت سلطان شد» (دولت‌شاه سمرقندی، بی‌تا: ۷۵).

گفته شده مهستی از دبیران زمان خویش بوده است؛ چنان‌که شمس قیس رازی (حدود سده ۷ق) در کتابش یک رباعی از مهستی آورده که با عنوان «مهستی دبیر» نوشته شده است (شمس قیس

رازی، بی تا: ۲۴۶). عطار نیشابوری (۶۱۸ - ۵۴۰ق) شاعر و عارف بلند آوازه نیز ضمن حکایتی با عنوان «حکایت مهستی دبیر با سلطان سنجر» از وی با عنوان «مهستی دبیر» یاد می‌کند؛ چنان که در بیت اول همین حکایت این عنوان ذکر شده است:

«مهستی دبیر آن پاک جوهر
مقرب بود پیش تخت سنجر»
(عطار نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۷۴).

از این روی برخی پژوهشگران چون سعید نفیسی، احتمال می‌دهند که مهستی از دبیران زمان خود بوده است؛ چنان که می‌گوید: احتمال دارد مهستی از دبیران زمان خود بوده، زیرا برخی از کتابهای قدیمی نام وی را مهستی دبیر ضبط کرده‌اند (نفیسی، ۱۳۴۴: ۸۵/۱). به نظر می‌رسد تردیدی در دبیری مهستی نباشد؛ از این روی که وی در ادب و بلاغت تسلطی کامل داشت، ضمن اینکه هر کس نمی‌توانست در آن زمان به چنین پیشه‌ای دست یابد و به طور معمول در دربار شاهان، سخنوران و ادبایی راه می‌یافتند که در اوج اشتها و فضیلت بوده‌اند و مهستی در چنین محفلی مقام دبیری را به خود اختصاص داده بود.

اما آن چه که باعث شهرت مهستی شد، رباعیات وی می‌باشد. مهستی را پس از خیام برجسته-ترین رباعی‌سرای ایرن به شمار آورده‌اند. چنان چه براون بر این باور است که مهستی دارای طبعی شوخ بوده و اشعارش در قالب رباعی وسیله‌ای بوده برای بیان احساساتش. در واقع رباعیات وی سرشار از عشق و شیدایی است و با سرودن همین اشعار توانست توجه سنجر سلجوقی را جلب نماید (براون، ۱۳۵۸: ۵۹۳/۲).

از مهستی دیوان اشعاری به جا مانده و رباعیاتش به نامش در نزه‌المجالس (تألیف: قرن ۷ق) و مونس‌الاحرار (تألیف: قرن ۸ق) و مجموعه‌ها و تذکره‌ها به دست آمده است. در دوران معاصر نیز نخستین بار مجموعه‌ای از اشعار مهستی در سال ۱۳۳۶ توسط طاهری شهاب به چاپ رسیده است. به نظر می‌رسد نگاهی به اشعار مهستی این مطلب را به خواننده القا می‌کند که شاعر در میان مردم و با مردم است و از این روی در شعرش توجه به سلیقه‌ها و سنت‌های جامعه بسیار دیده می‌شود و برای همین در مواردی به رویارویی با برخی از این سنت‌ها و سلیقه‌ها برمی‌خیزد چنان چه در اشعارش به رسم پرده‌پوشی و حرم‌سرا داری می‌تازد:

«ما را به دم پیر نگه نتوان داشت
در حجره دلگیر نگه نتوان داشت
آن را که سر زلف چو زنجیر بود
در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت»^۱

^۱ - با وجود این که این ابیات در دیوان طاهری شهاب منسوب به مهستی گنجوی ذکر شده است، اما مستوفی در تاریخ گزیده آن ابیات را منسوب به زن شاعرهای دیگر به نام «بنت البخاریه» می‌داند (ر. ک مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۳۱).

(طاهری شهاب، ۱۳۳۶: ۲۵).

مهستی همچنين نسبت به مسائل سياسي زمانه‌اش بي تفاوت نبود و نسبت به نارسايي‌هاي زمانه‌اش و ظلم و ستم‌هاي موجود، رويكردي انتقادي داشته است:

«شاه‌زمنت مدح و ثنا بس باشد
وز پيرزني ترا دعا بس
باشد»

من گاو نيم نه شاخ درخورد من است
ور گاو شوم شاخ دو تا بس
باشد»

(طاهری شهاب، ۱۳۳۶: ۲۹).

مهستی را اولین سراینده پارسی‌گوی می‌دانند که در قالب رباعی، شهرآشوب سروده است. در توضیح شهرآشوب باید گفت که یکی از انواع شعر فارسی است که در آن از اسامی کارافزارها، حرف رایج و صنایع دوره‌ای خاص، سخن به میان آمده است. از این روی با مطالعه در شهرآشوب‌های موجود می‌توان از مشاغل و پیشه‌ها و نیز از لغات و اصطلاحات فنی ادوار گذشته آگاهی‌های ارزشمندی به دست آورد. به عبارتی شهرآشوب مانند فرهنگ‌نامه‌ای که شمولیت بر لغات و اصطلاحات فنی دارد، اسامی کارافزارها و صنایع و فنون دوره‌ای خاص را ثبت کرده است (محرابی، ۱۳۸۲: ۳۶ و ۳۵).

اما آنچه موجب شده تا برخی تذکره‌نویسان و تاریخ‌پردازان، شهرآشوب‌سرایان را لأبالی و بی‌قید معرفی کنند، این است که شاعرانی که شهرآشوب سروده‌اند به سبب شیرینی کلام و ایجاد رغبت در خواننده به طور عموم از صنعت‌گران با کلماتی عاشقانه یاد کرده‌اند. به گونه‌ای که اگر از شهرآشوب هیچ ندانیم، در هنگام خواندن مطالب در مورد نویسنده آن، دچار خطا خواهیم شد (محرابی، ۱۳۸۲: ۳۶).

به عنوان نمونه می‌توان به یکی از شهرآشوب‌های مهستی در مونس‌الاحرار که در مورد حرفه درزی (خیاط) که در آن عناوین عاشقانه نیز ذکر شده، اشاره کرد:

درزی (خیاط):
«دی‌گفتمش آن خوش‌پسر درزی را
کز بهر خدا خوش‌بسرا در زیر

گفتا که قبای وصل ما می‌نخری
گفتم که به جان همی خرم درزی

را»

(جاجرمی، ۱۳۵۰: ۱۱۵۲/۲).

گلچین معانی نیز در کتاب شهرآشوب می‌نویسد: بعضی از تذکره‌نویسان که از شهرآشوب آگاهی نداشته‌اند، با دیدن چند رباعی از این نوع، که سراینده آن مهستی بوده، چنین پنداشته‌اند که وی زنی

روسپی و خرابات‌نشین بوده و هر رباعی او حکایت از رابطه‌ای نامشروع با یکی از پیشه‌وران شهر می‌کند (گلچین معانی، ۱۳۴۶: ۳). به نظر می‌رسد اشعار مهستی نوعی جامعه‌شناسی سیاسی در باب جامعه و سیاست است. مطلب دیگر در مورد مهستی «زن بودن» وی در ساختار فرهنگی به شدت مردانه ایران و دوران سنت است که با شرکت در محافل ادبی احساس رسالتی می‌کند و با آنکه از خطر حضورش در جامعه‌ای کاملاً مردانه همراه با سرکوب احساسات زنانه آگاه است اما چنین خطری را به جان می‌خرد.

۲ - بی بی منجمه؛ اخترشناس عهد خوارزمشاهی

بی بی منجمه، یکی از چهره‌های درخشان عصر خوارزمشاهی (۶۲۸ - ۴۳۲ق) است که در علم نجوم و طالع‌بینی اطلاعات و مهارت خاصی داشت و به همین خاطر در دستگاه امرا و سلاطین وقت بسیار مورد احترام بوده است. بی بی منجمه، دختر کمال‌الدین سمنانی - رئیس شافعیه نیشابور - بود و از طرف مادر، نسبش به امام محمدبن یحیی، فقیه و عالم بزرگ خراسان می‌رسید. همسر وی نیز مجدالدین محمد ترجمان از بزرگان و معتبران جرجان به شمار می‌رفت (ابن بی بی، ۱۳۵۰: ۱۹۶). به نظر می‌رسد چنین زمینه‌ای به علاوه محیط خانه پدری که محل آمد و شد عالمان و حکیمان بود، بتأثیر بسزایی در پرورش شخصیت و روح علمی او داشته است.

از زمان تولد بی بی، اطلاعی در دست نیست و از زندگی وی نیز آگاهی چندانی جز آنچه فرزندش، ناصرالدین حسین معروف به ابن بی بی در کتاب «اوامر العالیه فی الامور العالیه» معروف به «تاریخ ابن بی بی» گزارش کرده، در دست نیست. در واقع این کتاب که مهمترین اثر درباره سلجوقیان روم است، حاوی اطلاعاتی از زندگی بی بی منجمه نیز می‌باشد. همچنین ناصرالدین حسین بر خلاف سنت معمول کنیه خود «ابن بی بی» را با توجه به اهمیت و نام آوری مادرش از او گرفت، که این خود نشان از شهرت و اعتبار بی بی منجمه داشته است (رجبی، ۱۳۷۴: ۳۷).

بی بی منجمه که به تعبیر فرزندش، ناصرالدین حسین «سهم‌الغیب»^۱ در طالع داشت، در علم ستاره‌شناسی و نجوم اشتهار فوق‌العاده‌ای داشته است. به گونه‌ای که احکامش اغلب با قضا و قدر موافق درمی‌آمد و همین مسئله باعث شد، سلطان جلال‌الدین (۶۲۸ - ۶۱۷ق) وی را به دربار خویش فرا خواند (ابن بی بی، ۱۳۵۰: ۱۹۶). به نظر می‌رسد بعد از مدتی که بی بی در دربار خوارزمشاهیان مشغول

^۱ - سهم؛ در معنای نجومی آن عبارت است از بخش معینی از فلک ثوابت و فلک البروج. در احکام نجومی برای هر سیاره سهمی است متناسب با مدولوات آن سیاره و در هر یک از خانه‌ها یا برج‌ها سهمی در نظر گرفته‌اند و جدولی برای هر یک ترتیب داده‌اند و سهم‌الغیب که در احکام نجومی دلیل فرح و خرمی است یکی از سهم مشهور نجومی است (ر.ک. مصفی، ۱۳۵۷: ۴۱۱۶).

فعالیت بود، به خاطر احکام درستی که صادر می‌کرد، موفق شد مقام و منزلتی خاص در دربار سلطان به دست آورد و منجم مورد اعتماد او شود (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۴۹/۱؛ صفا، ۱۳۵۲: ۱۳/۳؛ رجبی، ۱۳۷۴: ۳۷). به نظر می‌رسد سلاطین وقت آن زمان برای احکام نجوم اهمیت زیادی قائل بودند و به خاطر تصویری که از تأثیر این علوم بر سرنوشت خود و جنگ‌هایشان در ذهن داشتند، باعث شده بود که جلال‌الدین خوارزمشاه در اغلب لشکرکشی‌های بی‌بی منجمه را با خود همراه کند (هاشمی‌پور، ۱۳۷۹: ۷۲/۵).

هنگامی که سلطان جلال‌الدین در سال ۶۲۶ق شهر اخلاط^۱ را به محاصره درآورده بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۹۹) کمال‌الدین کامیار، فرستاده علاء‌الدین کی‌قباد (۶۳۴ - ۶۱۷ق) از دودمان سلجوقیان روم که حکومت آسیای صغیر را در دست داشت به سفارت نزد سلطان جلال‌الدین آمد. در بازگشت، وی علاء‌الدین را از مهارت بسیار بی‌بی منجمه در نجوم و قدر و منزلت وی نزد سلطان جلال‌الدین آگاه کرد (اقبال، ۱۳۸۸: ۵۲۸). پس از یورش مغولان و شکست سلطان جلال‌الدین در برابر آنان و سپس به قتل رسیدن وی در سال ۶۲۸ق در نزدیکی شهر آمد، علاء‌الدین کی‌قباد در صدد جستجوی بی‌بی منجمه برآمد و عاقبت نشان او را با همسرش در دمشق یافت و آنها را در ۶۳۱ق با احترام به دربار خود فرا خواند (ابن‌بی‌بی، ۱۳۵۰: ۱۹۶).

به نظر می‌رسد از آنجایی که برخی از پیشگویی‌های بی‌بی منجمه، مانند پیروزی علاء‌الدین کی‌قباد بر ملک‌اشرف - از ملوک ایوبی شام - درست درآمده بود، اعتقاد و ارادت علاء‌الدین به بی‌بی بیشتر شد. از این روی در جهت برآورده ساختن آرزوی وی، ریاست دارالانشای دربار را به همسرش، مجدالدین محمد ترجمان واگذار کرد و از آن پس وی، لقب «ترجمان» یافت. همچنین از طرف علاء‌الدین لقب امیری به مجدالدین داده شد و او از مقربان خاص دربار شد؛ به طوری که پیوسته در سفر و حضر همراه سلطان بود. بی‌بی منجمه سرانجام در ۶۷۹ق درگذشت (اقبال، ۱۳۸۸: ۵۲۹؛ صفا، ۱۳۵۲: ۱۳/۳).

۳ - فاطمه خراسانی؛ بانوی سخنور دوران مغول

فاطمه خراسانی، یکی از زنان شاعره عصر مغول است که علی‌اکبر مشیر سلیمی در کتاب خویش او را از زنان سخنور عصر مغول معرفی کرده و این دو رباعی را به او نسبت داده است:

«آراسته باغ و عندلیبان سرمست
یاران همه از نشاط گل باده

پرست

^۱ - اخلاط یا خلاط؛ در ساحل غربی دریاچه وان و در بخش علیای رود دجله واقع شده است (ر.ک. لسترنج، ۱۳۳۷: ۱۹۷).

اسباب فراغت همه در هم زده است
بشتاب که جز تو هر چه می‌باید
هست

ای از تو وفا و مهربانی نایاب
بی‌عیش تو لذت جوانی
نایاب

وصل تو حیات جاودانی لیکن
یابنده آب زندگانی
«نایاب»

(مشیر سلیمی، ۱۳۳۵؛ ۱۷/۲).

فاطمه از بزرگان مشهد بود. ایام کودکی خود را در همین سرزمین گذراند. او خود را از علویان می‌دانست و صاحب فضل و دانش بود. هنگامی که مغولان شهر مشهد را تصرف کردند، در میان غنیمت‌های به دست آمده وی را نیز به اسیری گرفتند و به پایتخت خویش، قراقروم بردند (جوینی، ۱۳۳۷؛ ۱۳۱/۱؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۵۳). فاطمه در آنجا ابتدا به کار دلالی مشغول شد. سپس توانست به دربار توراکینا خاتون، همسر اوگتای قاآن (۶۳۹ - ۶۲۶ق) راه یابد. در واقع توراکینا خاتون پس از مرگ همسرش، بنابر رسم مغول و با رأی اکثریت قریب به اتفاق شاهزادگان و امرا نایب‌السلطنه شد و به مدت چهار سال و نیم (۶۴۴ - ۶۳۹ق) در این مقام بود. فاطمه در این مدت به خاطر کردانی و چالاکی خویش، توانست طی مدت کوتاهی، محرم اسرار توراکینا شود؛ تا جایی که نایب‌السلطنه به او سمت وزارت (حاجبه) داد. توراکینا حامی فاطمه بود و به این زن زیرک خراسانی، دلبستگی زیادی داشت و در هر مجلسی او را نزد خود فرا می‌خواند (جوینی، ۱۳۳۷: ۱۳۱/۱).

فاطمه نیز از قدرت و نفوذ خویش توانست، برای رتق و فتق امور سود جوید تا جایی که حتی برخی از بزرگان خراسان و سادات مشهد برای پیشبرد کارهایشان به او متوسل می‌شدند. جوینی در این‌باره می‌نویسد: «محرم اسرار اندرونی و محل رازهای نهانی شد. ارکان از کارها محروم شدند و دست او در اوامر و نواهی گشاده شد و بزرگان اطراف به حمایت او متوسل می‌نمودند؛ خاصه بزرگان خراسان» (همان: ۱۳۱).

دیری نپایید که توراکینا به کمک فاطمه، دست به تصفیه اساسی در دستگاه حکومت زد؛ نخست جینق‌ای/چینق‌ای، وزیر اوگتای و محمود یلواج، صاحب دیوان و حاکم ختای را برکنار کرد و شخصی به نام عبدالرحمان را به جای یلواج به ختای فرستاد. توراکینا حتی قصد داشت که جینق‌ای و یلواج را از بین ببرد. اما آنان خود را نجات دادند و به کوتان، پسر توراکینا پناه بردند. کوتان که سیاست‌های مادرش را نمی‌پسندید از تسلیم آن دو نفر خودداری کرد (جوینی، ۱۳۳۷: ۱۳۲/۱؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/۸۰۰ و ۷۹۹). در همین ایام اوتچکین، برادر چنگیز که طمع در تخت فرمانروایی بسته بود،

به جنگ با توراکینا برخاست. اما نایب‌السلطنه با خردمندی او را از آن کار بازداشت و زمانی که گیوک، فرزند توراکینا از اردو به نزد مادر آمد، او تجمکین روی به بازگشت نهاد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۸۰۲/۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۶۸/۵).

مهم‌ترین مسئله‌ای که در این دوره، توراکینا و گروه کثیری از شاهزادگان و امرای مغول را به خود مشغول می‌داشت و تعیین کننده آینده امپراطوری نیز به شمار می‌رفت، تشکیل انجمن یا «قوریلته‌ای» برای تعیین جانشینی او گتای بود. با آنکه بزرگانی چون باتو، آشکارا به بهانه‌های مختلف تشکیل آن را به تأخیر می‌افکندند، اما بر اثر تلاش‌های توراکینا و طرفدارانش، سرانجام در بهار ۶۴۴ق / ۱۲۴۶م، قوریلته‌ای تشکیل گردید و تمام شاهزادگان مغول، جز باتو در آن گرد آمدند و گیوک را به جانشینی انتخاب کردند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۸۷؛ فصیحی خوافی، ۱۳۴۱: ۳۱۴/۲؛ ابن‌عبری، ۱۹۵۸م: ۲۵۶).

گیوک (۶۴۵ - ۶۴۳ق) چون رشته کارها را به دست گرفت با برخی از سیاست‌های توراکینا مخالفت نشان داد؛ از آن جمله عبدالرحمان را از مقام خود عزل کرد و محمود یلواج را دوباره بر سر کار آورد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۸۰۷/۲). در واقع وقتی که تاج و تخت نصیب گیوک گردید، کار سیاست و شیوه‌های حکومت‌داری تغییر یافت. این پادشاه جدید با اهل اسلام و فرهنگ اسلامی، حس عداوت داشت و سیاستش ضد مذهب و آیین اسلام بود. او می‌خواست اشخاصی را که این سیاست را نمی‌پذیرند، از بین ببرد. فاطمه از آن سیاستمداران و اشخاص بانفوذی بود که با این سیاست چندان سازگاری نداشت. ساقی گیوک نیز که با عنوان شیریه سمرقندی با وی نزدیکی و رفاقتی داشت و در کارهای حکومتی دخالت می‌کرد، تلاش کرد که فاطمه را به طرف خود بکشد، اما تلاش وی مؤثر واقع نشد. به همین علت فاطمه را نزد گیوک متهم کرد تا او را از میدان سیاست خارج کند (جوینی، ۱۳۳۷: ۱۳۲/۱).

چنان‌که وی روزی با این هدف نزد گیوک آمد و چنین وانمود کرد که بیماری شاهزاده کوتان، فرزند دیگر توراکینا نتیجه افسون این زن جادوگر و پیروان اوست. احتمالاً با اغوای همین شیریه سمرقندی بود که شاهزاده به هنگام بازگشت به گیوک پیغام فرستاد که اگر من از دنیا رفتم، مسئول مرگم فاطمه است. او را به انتقام مجازات کنید. اتفاقاً کوتان به خاطر این بیماری درگذشت و بنا به خواسته او، گیوک نیز که از نفوذ این زن بیمناک بود و بهانه مناسبی برای از بین بردنش یافته بود، به نزد مادر خود پیغام فرستاد که فاطمه را به دربار وی بفرستد (جوینی، ۱۳۳۷: ۱۳۲/۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۶۹/۵).

توراکینا تا مدتی در برابر این درخواست مقاومت کرد. اما پس از این‌که چندین بار پیغام‌هایی رد و بدل شد و ایلخان بر این کار پافشاری کرد، مادر سرانجام تسلیم خواسته پسرش گردید و او را

فرستاد. فاطمه را گرفتند و چند شبانه روز وی را آزار و شکنجه دادند و منافذش را دوختند و سپس در آب انداختند. گیوک همچنین فرمان داد تا نزدیکان فاطمه را به قتل برسانند و امرا و حکمایی را که از دور و نزدیک با فاطمه آشنایی داشتند از گیوک فشار و ضرر بسیار دیدند (جوینی، ۱۳۳۷: ۱۳۲/۱؛ ویلتس، ۱۳۵۳: ۹۵). چند روز پس از این واقعه وحشتناک توراکینا خاتون هم درگذشت. شیرین بیانی می‌نویسد فوت توراکینا هم شاید از شدت تألم و اندوه مجازات فاطمه بوده باشد (بیانی، ۱۳۵۲: ۱۱۵).

پس از مرگ فاطمه قدرت و اعتبار عمال ایرانی - خراسانی در سراسر امپراطوری کاهش یافت. همچنین پس از مرگ فاطمه، همه اطرافیان و خویشان او را نیز به قتل رساندند و شاغلینی را که در زمان وی به کار گماشته بودند از سر کارهای حساس برداشتند (جوینی، ۱۳۳۷: ۱۳۲/۱). شیرین بیانی نیز بر این باور است که پس از این واقعه در این مبارزه سیاسی و ایدئولوژی، بار دیگر قدرت به دست مغولان افتاد و ایرانیان سرکوب شدند (بیانی، ۱۳۵۲: ۱۱۵). فاطمه خراسانی اگر چه از خاک وطنش دور بود و از دوستان مهجور، اما همیشه با نام نیک زیست و با هر وسیله‌ای که بود، می‌کوشید به هموطنانش کمک رساند. او در این کار نیک با توجه به مشکلاتی که داشت تا حدی موفق شد. نیک فاطمه در مبارزه برای استقلال وطن و فرهنگ اسلامی در مقابل بیدادگران جاویدان است

نتیجه‌گیری

ایران در هر برهه از تاریخ سراسر پر تلاطم خود شاهد حضور انسانی‌هایی بوده که بر حسب نیازهای مادی و معنوی در ساخت تحکیم و اعتلای پایه‌های فرهنگ و تمدن خود کوشیده‌اند. در این میان ظهور علما و دانشمندان بزرگ، ادیبان و سخنوران خوش‌قریحه خود شاهدهی بر این مدعاست. بدون شک، سهم زنان در این حیطة نیز از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چه آن زمان که در دامان خویش، مردان صاحب نامی را پروراندند و چه آن زمان که خود نقش‌آفرین عرصه‌های علم و ادب بوده‌اند. در عصر حکومت‌های ترک و مغول در ایران با توجه به سنن قبیله‌ای این اقوام، فرصت مناسبی جهت حضور مستقیم و پررنگ‌تر زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی سیاسی و فرهنگی فراهم شد. در این میان علاوه بر حضور فعال خاتون‌ها و ملکه‌های درباری در عرصه سیاست و اجتماع، همچنین زنانی از طبقه دوم هم توانستند با ابراز لیاقت و کاردانی خویش در زمینه‌های علمی و ادبی به دربار راه یابند و گاه در امور سیاسی و حکومتی نیز اعمال نفوذ نمایند.

چنان‌که در عصر سنجر سلجوقی می‌توان از زن شاعره‌ای به نام مهستی گنجوی نام برد که به خاطر طبع بلند و استعداد سرشاری که داشت، توانست به دربار ادب‌پرور و شعر دوست سنجر سلجوقی راه پیدا کند و انیس و مصاحب سلطان گردد. تا جایی که برخی شاعران مانند عطار نیشابوری و شمس قیس رازی، مهستی را از دبیران زمان خویش در دربار سنجر سلجوقی می‌دانند. اما آن‌چه که باعث

شهرت مهستی شد، رباعیات وی می‌باشد. به طوری که مهستی را پس از خیام، برجسته‌ترین رباعی‌سرای ایران به شمار آورده‌اند. همچنین اشعار مهستی به نوعی جامعه‌شناسی سیاسی در باب جامعه و سیاست است.

در دوران خوارزمشاهیان نیز باید از بی‌بی منجمه، یکی از چهره‌های درخشان علم نجوم یاد کرد. وی دختر کمال‌الدین سمنانی - رئیس شافعیه نیشابور - بود که پیش درآمد این علم را از پدر خود فرا گرفت و نه تنها در این علم، بلکه در سایر علوم وابسته به آن نیز به اوج شهرت رسید تا این که به خاطر اشتهاش در این علوم توانست به دربار سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه راه یابد و مقام و منزلتی خاص در دربار سلطان به دست آورد. پس از محاصره شهر اخلاط به دست سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، بی‌بی منجمه به همراه همسرش، مجدالدین محمد منجم و به دعوت علاءالدین کی‌قباد، فرمانروای خطه روم به دربار وی راه یافت و توانست با مطالعات نجومی و پیش‌بینی از راه ستاره‌شناسی در مورد جنگ‌ها به ویژه پیش‌گویی درست وی در مورد پیروزی علاءالدین کی‌قباد بر ملک اشرف از ملوک ایوبی شام، علاقه و ارادت سلطان را به تبحرش در علم نجوم جلب نماید.

فاطمه خراسانی، یکی از بانوان عصر مغول بود که پس از هجوم مغولان به ایران به اسارت گرفته شد. وی سپس توانست به دربار توراکینا خاتون، همسر اوگتای قاآن راه یابد و خیلی زود یکی از محرمان خاص توراکینا شود. به طوری که در پشت همه فرمان‌هایی که از توراکینا صادر می‌شد، جای گرفت. در این میان فاطمه نیز تمامی تلاش خود را به کار گرفت تا با یاری رساندن به ایرانیان به‌ویژه شیعیان، از قدرت مغول‌ها در دستگاه‌های حکومتی بکاهد. چنان‌که مقدمات عزل و نصب عده‌ای از دیوان‌سالاران را فراهم کرد که همین امر موجبات خشم و غضب عده‌ای از مخالفان را برانگیخت. در واقع می‌توان گفت فاطمه خراسانی نماینده جریان سیاسی بود که هدف آن قطع بیدادگری‌های سپاه مغول در سراسر امپراتوری بود.

کتابنامه

- آذربیدگلی، لطفعلی‌بیگ، (۱۳۳۷)، آتشکده آذر، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران، نشر کتاب.
- ابن‌بی‌بی، یحیی‌بن محمد، (۱۳۵۰)، اخبار سلاجقه روم حاوی مقدمه‌ای مبسوط و مستقل در پنج فصل شامل شرح سلجوقنامه‌ها و بررسی‌های جغرافیایی و تاریخی... با متن کامل مختصر سلجوقنامه ابن‌بی‌بی، جامع اوامر العلائیه فی الامور العلائیه، تبریز، کتاب‌فروشی تهران.
- ابن‌العبری، غریغوریوس بن‌هارون، (۱۹۵۸م)، تاریخ مختصر الدول، به کوشش آنطوان صالحانی، بیروت، المطبعه‌الکاتولیکیه.
- اعتمادالسلطنه، محمدبن‌علی، (۱۳۰۷ق)، خیرات‌الحسان، جلد ۳، بی‌جا، وزارت انطباعات و دارالترجمه.

- اقبال، عباس، (۱۳۸۸)، تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)، تهران، امیرکبیر.
- براون، ادوارد، (۱۳۵۸)، تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ترجمه علی‌پاشا صالح، جلد ۲، تهران، امیرکبیر.
- بیانی، شیرین، (۱۳۵۲)، زن در ایران عصر مغول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جاجرمی، محمدبن‌بدر، (۱۳۵۰)، مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، به اهتمام میرصالح طیبی، جلد ۲، تهران، انجمن آثار ملی.
- جوینی، علاءالدین عطاملک، (۱۳۳۷)، تاریخ جهانگشا، به سعی و اهتمام محمدبن‌عبدلوهاب قزوینی، جلد ۱، تهران، کلاله خاور.
- دولت‌شاه سمرقندی، دولت‌شاه‌بن‌بختیشاه، (بی‌تا)، تذکره الشعراء، به تحقیق محمد عباسی، تهران، کتابفروشی بارانی.
- رجبی، محمد حسن، (۱۳۷۴)، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، تهران، سروش.
- شبانکاره‌ای، محمدبن‌علی، (۱۳۶۳)، مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- شمس قیس رازی، محمد، (بی‌تا)، المعجم فی معاییر اشعارالعجم، تصحیح قزوینی، بی‌جا، بی‌نا.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۵۲)، تاریخ ادبیات ایران (از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری)، جلد ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- صفی، علی، (۱۳۳۶)، لطائف‌الطوائف، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، انتشارات محمد اقبال.
- طاهری شهاب، (۱۳۳۶)، دیوان مهستی گنجوی، تهران، طهوری.
- عطار نیشابوری، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۵۹)، الهی‌نامه عطار، تصحیح روحانی، تهران، زوار.
- فصیحی خوافی، محمد، (۱۳۴۰)، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرح، جلد ۲، مشهد، بی‌نا.
- کشاورز صدر، محمدعلی، (بی‌تا)، از رابعه تا پروین، بی‌جا، بی‌نا.
- گلچین معانی، احمد، (۱۳۴۶)، شهر آشوب در شعر فارسی، تهران، امیرکبیر.
- محرابی، معین‌الدین، (۱۳۸۲)، مهستی گنجوی بزرگترین زن شاعره رباعی سرا، تهران، انتشارات طوس.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- مشیر سلیمی، علی‌اکبر، (۱۳۳۵)، زنان سخنور از یک‌هزار سال پیش تا امروز، جلد ۲، تهران، انتشارات علمی.
- میرخواند، میربرهان‌الدین خواندشاه، (۱۳۳۹)، تاریخ روضه‌الصفاء، جلد ۵، تهران، پیروز.

- نظمى تبریزی، علی، (۱۳۶۲)، دیوان نظمى تبریزی، تهران، نشر خامه.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم، جلد ۱، تهران، فروغی.
- ویلتس، دوراکه، (۱۳۵۳)، سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه رجب‌نیا، تهران، خوارزمی.
- هاشمی پور، بهناز، (۱۳۷۹)، «بی‌بی منجمه»، دانشنامه جهان اسلام (زیر نظر غلامعلی حداد عادل)، جلد ۴، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ص ۷۲.
- هدایت، رضا قلی، (۱۳۴۰)، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، جلد ۲، تهران، البرز.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی